

گوهری در خلاب باغباری بر فلک ؟

چند سال پیش برای تنظیم رساله‌ای که موضوع آن « شرح لغات علمی دیوان انوری » است تنبلی در دیوان این شاعر کردم تا لغات مورد نظر را استخراج کنم. ناآنوقت با انوری کم و بیش آشنا شده بودم، اما این آشنایی بر اساس مطالبی بود که صاحبان تذکره و تاریخ ادبیات در باره او نوشته بودند و چنانکه میدانیم جمله‌هایی متعارف و کلیاتی رائج است مانند: حکیم اوحید الدین انوری از بزرگترین شعرای ایران است... فلان و فلان را مدح گفت و قصائد فلان شاعر را تتبع میکرد... باز کر منتهجانی از اشعار و باقصیده‌ای از قاصید وی... و قس علیهذا. اما هنگامیکه در سراسر دیوان او به تفحص پرداختم، با مشکلی روبرو شدم که بررسی و حل آن به مطالعه و تفکری خارج از حدود تتبع در دیوان شاعر نیاز داشت. با مطالعه دیوان انوری از یکسو شاعری قوی طبع را دیدم با شعری در نهایت انسجام و بختگی، مضمونهای او بغایت عالی و دلپذیر، و ترکیبانش خوش و استادانه، معانی آن تاحدی نو (اما مکرر)، متضمن مطالب متنوع علمی آن عصر، چنانکه موارد متعدد دیوان، حکایت از آگاهی شاعر از علوم زمان خود و تبجروی در فتون ادب میکرد، آنچه چنانکه وقوف او را بر دیوان شاعران تازی زبان و امثال عرب و حکم پارسی نیز نشان میداد، و اگر بگویم در سراسر این دیوان که بیش از چهارده هزار بیت را در بردارد، ابیات سست آن به یکصد بیت نمیرسد مبالغه نیست.

اما از سوی دیگر یعنی از خلال همین ابیات دلپذیر گاه بگاه چهره موجودی درون همت و ناپروا، خسیس و هرزه در او، متملق و بی ادب و بدتر از همه بی اعتنا به عظمت علم و دین و شرف انسانی نمودار میگشت که بر آستی تکرار دیدن چنین قیافه زشت و منکر تحمل ناکردنی بود و بگفته نظامی عروضی که درباره فرخی نویسد: « خواجه عمید اسعد... شعر فرخی را شعری دیدند و عذب، خوش و استادانه، فرخی را سگری دید بی اندام، جبدهای پیش و پس چاک پوشیده، دستاری بزرگ سگری و ارد در سر، و پای و کفش بس ناخوش و شعری در آسمان هفتم هیچ باور نکرد که این شعر آن سگری را شاید بود... (چهارمقاله. مقالات دوم حکایت چهارم)

نگارنده نیز باور نمی‌کرد که از طفیلیان خوان ادب کسی تنگ این همه پستی و نامردمی را بر خود به پسندد و دهن بسزودن اشعاری چنان سحیف بی‌الایده، تاچه رسد به شاعری مفلک و عالمی آشنا به فلسفه و علوم الهی و بهره‌مند از علم نجوم و ریاضی.

منظور من اینجا شعرهای هزل و قطعه‌های رکیک و منافی با عفت و اخلاق انوری نیست. چه هر چند ارتکاب چنین گناهی برای مردم عادی زشت و برای دانشمندان غیر قابل اغماض است، اما انوری در معاصران خود کسانی مانند سوزنی سمرقندی را شریک جرم داشته است و بعضی اخلاف او نیز همین راه را پیموده‌اند که از میان آنها عبید زاگانی و از متأخران یغمای چند قوی شهره‌اند، و تکرار این جرمها طبق معمول از میزان قبح آن در نظر عامه میکاهد (هر چند باز هم نمیتوان هدف عبید را در هجا با انوری و سوزنی بکسان دانست و برای تأویل هجای عبید محملی موجود است که برای سوزنی و انوری نظیر آنرا نمیتوان یافت). آنچه خواننده و متبّع در دیوان

انوری را به تحبیر و امیدارد دون همتی شاعر در مدیحه سرایی و اصرار وی در ارزان فروختن متاع خویش است. درست است که پیش از انوری نیز شاعران خراسان و عراق روزگار خویش را بمدیحه سرایی میگذرانیده‌اند و این مدایح نیز بجای خود در تحکیم موقعیت ممدوحان و بسط نفوذ و اقتدار ایشان در حوزه فرمانروایی آنان مؤثر بوده است، و تنها از میان شاعران ناصرخسرو رامیتوان از این قاعده برکنار دانست، اما بین مدیحه سرایی و گدامنشی فرقیست و هرچند خود انوری گوید:

بدین دقیقه که گفتم گمان گدیه مبر
چه اندازه تفاوت است میان آنچه فرخی گوید:
خواهم کله و از پی آن خواهم نالو
و آنچه انوری سروده است :

ده ره از نه فلک ایام شنیدست صریح
نقد می بایدم امروز ز خدمت صد چیز

در دیوان منوچهری و فرخی بندرت میتوان موردی رایافت که شاعر تقاضای صلح را با دانات طبع توأم کرده باشد بملایه هیچ يك از شاعران مقدم بر انوری (آنچنانکه دیوان اشعار آنان حکایت میکنند) در انواع علوم و مخصوصاً مبادی فلسفه و ریاضیات بیایه این شاعر نرسیده‌اند. و این موضوع طبیعی است که اقتدار علم در نفس عالم شخصیتی بوجود میآورد که درجه نازل آن آگاهی وی بارزش اوست در نفس خود (هرچند که دیگران آگاه نباشند یا وقتی بر آن ننهند) و میتوان ادعا کرد که هیچگاه مردی عالم راضی نمیشود از مقام شامخی که علم برای وی مهیا کرده است تنزل کند و کالای گرانبهای خود را به ثمن بغض درمن بزید مشاغل ناپایدار عرضه دارد، و اگر چنین مصداقی یافت شود باید در اوصاف او بحلیت فضیلت تشکیک کرد. پس چنین مردی را که تمام تذکره نویسان بانعت حکیم ستوده‌اند و خود او نیز ضمن قصیده‌ای که در مدح قوم‌الدین حسن سروده است میگوید :

منطق و موسیقی و هیئت بدانم اندکی
درالهی آنکه تصدیقش کند عقل صریح
وز ریاضی مشکل چندم بخلوت حل شدست
از طبیعی رمز چند از چندی تشویش نیست
نیستم بیگانه از اعمال و احکام نجوم
من زلقمان و فلاطون نیستم کم در حکم
و رهمی باور نداری رنجه شو من حاضرم

چرا از شاهراهی که چراغ علم بدو نموده بیکسوشده و شیوه مردمان سفله و مدیحه سرایان بیمایه راییش گرفته است و نه تنها «قیمتی لفظ در دری را در پای خوکان ریخته» بلکه آبروی خود و شرف انسانی را تا آنجا بیمقدار کرده که به بهایی بس اندک بهر کس و نا کس عرضه داشته است. گمان دارم افسانه‌ای راهم که در مورد پرداختن وی به شاعری ساخته‌اند، و دولتشاه سمرقندی آنرا در تذکره ۱ آورده است، ناشی از وجود همین تناقضی است که بین معلومات انوری از یکسو، و تملق‌ها و دون همتی‌های وی از سوی دیگر دیده میشود، و خواسته‌اند تغییر طبیعت او را عکس العملی از جانب شاعر در مقابل کسانی که علم و عالمان را خوار گذاشته و بمدیحه سرایان و

متملقان پرداخته‌اند بدانند . و چون این داستان بسی اساس است بحث در پیرامون آن موردی نخواهد داشت.

باری این اندیشه مرا واداشت که دیوان انوری را چند بار از آغاز تا انجام بدقت خواندم و قصائد و قطعات او را یکی بدیگری عرضه کردم و باسنجش و موازنه این ابیات و مطاعه وضع روحی شاعر و در نظر گرفتن شرایط زمان وی نتیجه‌ای (بزع خود) بدست آوردم که اینک در معرض مطالعه و قضاوت خوانندگان فاضل قرار می‌گیرد.

نخستین چیزی که در زندگانی انوری جلب توجه میکند دوران زندگانی اوست . تاریخ ولادت و جزئیات زندگی انوری روشن نیست . حتی سال مرگ او هم بطور دقیق تعیین نشده است . این اجمال و ابهام نشان می‌دهد که وی از خانواده‌ای بانام نبوده است تا از آغاز جزئیات حیاتش روشن باشد .

او هم مانند بسیاری از فضایل عصر خود و عصور قبل و بعد در طبقه عادی اجتماع نشأت یافته سپس بعلم و ادب گراییده و دوران جوانی را با ناکامی بسر برده است . آنگاه در منتصف عمر، اقبال لختی چهره خندان خود را بدر نموده است، و در نتیجه شاعر توفیق یافته است بدرگاه امراء و سدور راه یابد و بمدح آنان پردازد . اما این حال در این مرحله از عمر هم ثباتی نداشته و پی در پی دستخوش تغییر و تحول بوده است .

تبع و امان نظر در اشعار انوری نشان می‌دهد که نه دانش وی و نه پایه بلند او در شعر هیچگاه نتوانسته است مقام او را محفوظ نگاهدارد، چنانکه از آغاز شهرت تا پایان عمر در بنگ حال بسر برد ، و بعبارت دیگر زندگانی وی از این جهت شباهتی با شعرای مقدم بر او (مثلا عنصری و فرخی) ندارد .

او زمانی بزرگی را مدحی گفته و بمجلس وی راه یافته و از بخشش او (بمیزانی بسیار کمتر از آنچه شعرای عهد سامانی و غزنوی دریافت میداشته‌اند) بهره‌مند میشده سپس از نظر می‌افتاده است .

مامیتوانیم این نکته را هم از دقت، در اشعار انوری دریابیم و هم بررسی اوضاع عصری که وی در آن بسر می‌برده است. این حقیقت تلخ را مینمایاند.

شهرت انوری مصادف با اواخر ایام سنجری یعنی پایان دوره سلجوقیان بزرگ و آغاز روی کار آمدن خان‌ها و خان‌بیجه هاست . این حاکمان جزء که درست‌حالت شاخه‌های نورسته‌ای راداشته‌اند که پس از بریده شدن درخت کهتسال از گوشه و کنار آن سر بر می‌آورد، هنوز ریشه استواری نداشته و از باد حوادث بر خود میلرزیده و چنانکه لازمه دوران ملوک الطوائفی است هر لحظه انتظار حمله خانی قوی تر از خود را می‌بردند.

از طرف دیگر بمقتضای تربیت خانوادگی و پرورش در محیطی پراز تملق و سخنان دلخواه شنیدن، وعادت بزندگانی عشایری و سرور داشتن با شراب و شکار و اسب تازی و شرکت در مجالس بزم هیچگاه وقتی برای آنکه بعلم و ادب، از آن نظر که علم و ادب است بپردازند نیافته بودند، تا چه رسد که برای ادب و فضیلت ارزش و مقامی مستقل بشناسند.

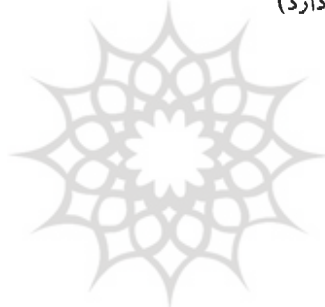
آنها ادب و ادبا را یکی از صدها وسیله میدانستند که برای تکمیل وسائل عشرت و آسایش باید از آن بهره برد.

بعقیده این اعیان زادگان ارزش شاعر بیش از این نبوده است که در روز بار تا آنجا که ممکن است شجاعت و سخاوت و بزرگی ایشانرا بر حاضران تقریر کند و آنانرا از سطوت و دهشت و سیاست هولناک ایشان بترساند ، و به انعام و بخشش فراوان (که این قسمت دوم بیشتر از مرحله لفظ تجاوز نمیکرده است) امیدوارشان سازد ، یا در مجلس حال با ملنزه های لطیف و دشنام های رکیک زنگ غم را از خاطرشان زدوده وقت آنانرا خوش کند . و چون این زمان (که معمولاً دوره کوتاهی دارد) سپری شد هم شعر فراموش می شود و هم شاعر از نظر میافتد .

انوری با چنین کسانی سروکار داشته است و می توان کثرت ممدوحان او را که غالباً شهرت تاریخی ندارند مؤید این نظر دانست و تزلزل خاطر شاعر و نداشتن پایه مستقلی در نزد ممدوحی خاص را از آن دریافت .

انوری هر چند در شعر مقامی عالی دارد و چنانکه گفته شد از چند رشته فضیلت نیز بی بهره نبوده است ، پریشانی اوضاع اجتماعی و سختی معیشت از او مدیحه سرایی حرفه ای بمفهوم و وسیع این کلمه ساخته است . او مینویست کالائی را بقیمت فکر و جان و احیاناً بقیمت شرف انسانی فراهم آورد و بضریداران عرضه کند و بهای آنرا کم یا بیش بگیرد .

نرخ این کالا هم طبق بازار روز ، و اندک با بسیار بودن تقاضا ، مانند کالاهای دیگر کاهش یا افزایش می یافته است (بقیه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی